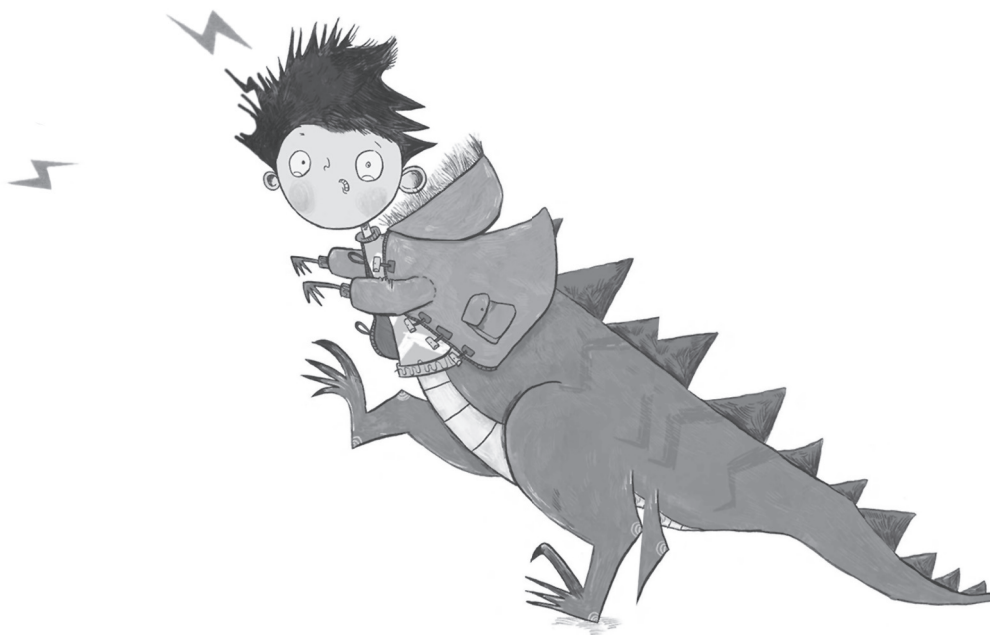


خدا جون سلام به روی ماهت...

چارلی تی رِکس می شود



ناشر خیلی متفاوت کتاب های کودک و نوجوان!

چاللى تى لېكس مى شىود

سم كوپلند

تصويرگر: سارا هورن

مترجم: هدا نژادحسينيان



سرشناسه: کولپند، سام
Copeland, Sam

عنوان و نام پدیدآور: چارلی تی رگس می شود / نویسنده: سم کولپند؛ تصویرگر: سارا هورن؛ مترجم: هدا نژادحسینیان.

مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۲۹۶ ص: مصور: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

شابک: ۹-۷۵۵-۴۶۲-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Charlie Turns Into a T-Rex

یادداشت: گروه سنی: ج.

موضوع: داستان های کودکان انگلیسی

موضوع: Children's stories, English

موضوع: مدرسه ها -- داستان

موضوع: Schools -- Fiction

شناسه ی افزوده: هورن، سارا، ۱۹۷۹-م، تصویرگر

شناسه ی افزوده: Horne, Sarah

شناسه ی افزوده: نژادحسینیان، هدی، ۱۳۶۵-، مترجم

رده بندی دیویی: ۵۸۲۳/۹۲

شماره ی کتاب شناسی ملی: ۵۹۳۴۶۴۲

۷۱۳۵۳۰۱



انتشارات پرتقال

چارلی تی رگس می شود

نویسنده: سم کولپند

مترجم: هدا نژادحسینیان

ناظر محتوایی: شروین جوانبخت

ویراستار ادبی: شیوا خلیلی

ویراستار فنی: فاطمه صادقیان - سهیلا نظری

طراح جلد نسخه ی فارسی: مهدیه عصارزاده

آماده سازی و صفحه آرایی: آتلیه ی پرتقال / مینا فیضی - آزاده توماچ نیا - مهدیه عصارزاده

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیم

شابک: ۹-۷۵۵-۴۶۲-۶۰۰-۹۷۸

نوبت چاپ: اول - ۹۹

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ: شهسواری

صحافی: مهرگان

قیمت: ۳۹۰۰۰ تومان



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱-۶۳۵۶۴



www.porteghaal.com



kids@porteghaal.com

برای همسرم، لین، که همیشه تحمل می‌کند.
برای بچه‌هایم، کویوه، کانر و سیدی، که همیشه
مجبورم تحملشان کنم.
س.ک

برای نویان
ن.ه



CHARLIE TURNS INTO A T-REX

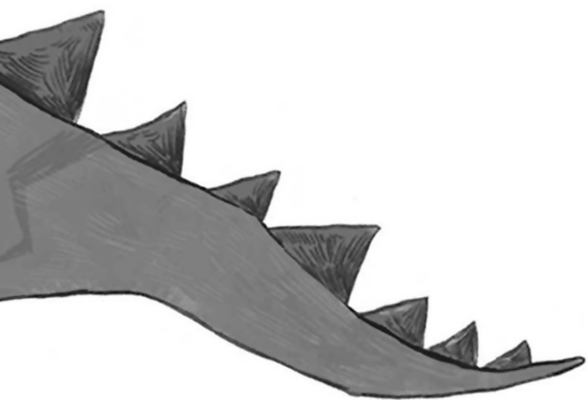
Text copyright © 2019 by Sam Copeland
Illustrations copyright © 2019 by Sarah Horne

Published by Puffin Books, an imprint of
Penguin Random House, UK

بر اساس قوانین بین‌المللی، حق انحصاری انتشار (Copyright)

کتاب CHARLIE TURNS INTO A T-REX

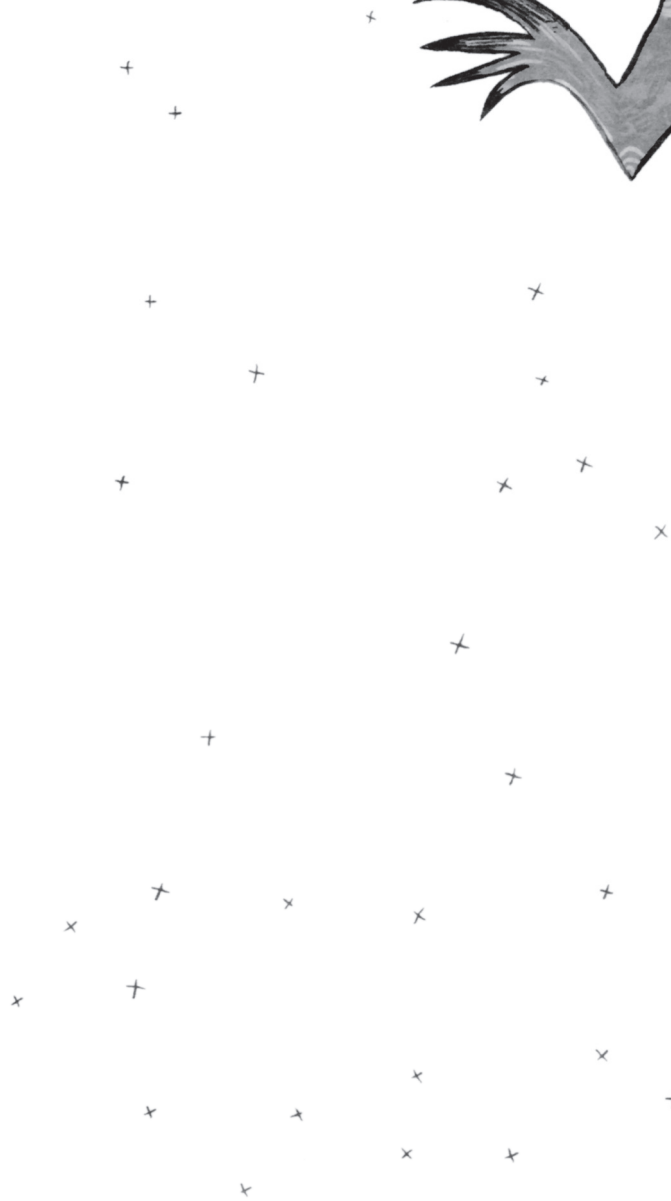
به زبان فارسی در سراسر دنیا متعلق به نشر پرتقال است.



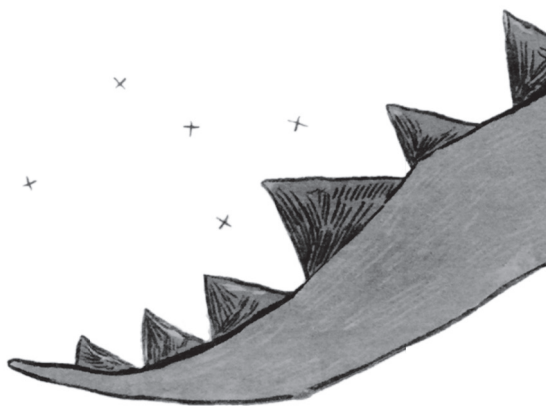
کتاب‌های دیگر سم کوپلند:

چارلی مرغ می‌شود





lo



انتشارات پافین
شماره‌ی ۸۰ خیابان استرند
لندن

خواننده‌ی عزیز

شاید یادتان باشد در پایان کتاب قبلی، چارلی مرغ می‌شود، به شما توصیه کردیم که دیگر هیچ‌وقت کتاب‌های سم کوپلند را که مثلاً نویسنده است، نخوانید. هشدار دادیم او دروغ‌گویی بدنام و نویسنده‌ای کم‌استعداد است. ولی انگار هنوز همان آش و همان کاسه است. این‌همه هشدار دادیم و حالا این کتاب جدید توی دستتان است. تازه خواندنش را هم شروع کرده‌اید! خودتان را به آن راه نزنید. این جمله را دارید می‌خوانید. و این یکی را.

پس چرا ول کن نیستید؟
همین الان دست از خواندن بکشید.
هنوز هم دارید می‌خوانید، نه؟

چرا چنین اخطار واضحی را نادیده گرفتید؟ لابد شما از آن آدم‌هایی هستید که انگشتشان را روی آتش می‌گیرند تا ببینند واقعاً داغ است یا نه، یا آشغال‌های روی زمین را برمی‌دارند و می‌گذارند توی دهانشان و می‌جووند، چون به چشمشان شکل کشمش آمده، با اینکه همان موقع یکی بهشان گفته که 'اون رو نذار توی دهنت؛ آشغاله'. فقط این مثال رفتار شما را توجیه می‌کند.

خب بگذارید یک بار دیگر سنگ‌هایمان را با شما وا بکنیم: این کتاب هم بهتر از کتاب اولی نیست. تازه شاید بدتر هم باشد. خیلی بدتر. ولی خب تا آنجا که ما فهمیدیم، انگار شما اخطارها را جدی نمی‌گیرید.

شاید این را هم یادتان بیاید که قول داده بودیم دیگر کتابی از سم کوپلند منتشر نکنیم. متأسفانه وکیل‌های زیادی به عرضمان رساندند که ما التزام قانونی داریم که این کتاب را منتشر کنیم؛ یعنی اینکه از نظر قانونی مجبوریم. ولی شما مجبور نیستید این کتاب را بخوانید. خودتان خواستید. بهانه نیاورید.

اگر احیاناً در کتاب‌فروشی یا کتابخانه هستید و این

کتاب را برداشته‌اید، خیلی راحت بگذاریدش زمین و بروید. ازتان خواهش می‌کنیم به‌جایش یک کتاب سودمندتر و آموزنده‌تر انتخاب کنید.

اگر هم کار از کار گذشته است و در خانه نشسته‌اید و شاید جلوی آتش جا خوش کرده‌اید یا توی تخت، زیر پتو جایتان گرم‌ونرم شده است و نشسته‌اید تا کتاب بخوانید، فقط باید یک چیزی بهتان بگوییم:

امیدواریم همان اندازه که ما از انتشار این کتاب متنفر بودیم، شما هم از خواندنش بدتان بیاید.

ارادتمند شما

انتشارات





فصل ۱

یکی مدام چارلی مک گافین را تعقیب می کرد.
سایه ای بدجنس او را زیر نظر داشت و مدام منتظر بود.
چیزی یا کسی توی راهروهای مدرسه دزدکی دنبالش
بود؛ یک وجود خبیث، شیطانی، پنهان و ناشناس.
چارلی دستش را به کمرش زد و گفت: «بین دیلن،
می دونم دنبالمی. می بینمت. می شه ولم کنی؟ اصلاً بهت
نمی آد از این کارها بکنی. جدی می گم دیلن، از پشت
ستون بیا بیرون.»
دیلم از پشت ستون بیرون آمد.
چارلی ادامه داد: «اون کلاه مسخره رو هم از سرت
بردار.»
دیلم کلاه مسخره را از سرش برداشت؛ کلاهی شل و ول
و تابستانی که از مامانش قرض گرفته بود.
«اون عینک آفتابی رو هم همین طور. اون رو هم بردار.»